



موافق و مخالف

محقق است که هر شی وقتی از زوایای نیستی یا فراموشی در میدان هست و نشو و نما قدم میگذارد در اندک فرصت موافقین و مخالفین برای خود تهیه میکند.

این موافقت و مخالفت که در بهودی جامعه ختم میشود در حقیقت خیلی جالب توجه است و ما عقیده داریم که روح و اساس پیشرفت هر جامعه، همین نکته است، زیرا هر آنقدر که در اطراف یک شی بیشتر دقت و تحقیق بعمل آید، مفاد و مضار آن بهتر معلوم گردیده و جامعه خوب تر از آن استفاده کرده میتواند.

حتی یکی از علمای مشهور اجتماع میگوید: «با هر شی زشت و زیبا و قتیکه تصادف گردید از نظر «شک» به آن دقت و تأمل کنید»

راستی همین است که این کلمه «شک در حقیقت می تواند که زودتر انسان را به کنه مطلب برساند و صفت حقیقی اشیا را هر چه زود تر از زیر پرده های فریبنده ظاهر و نمایان سازد! و دیگری میگوید:

«اگر موافقت و مخالفت به اغراض نفس آلوده شود مفاد حقیقی آن معلوم نخواهد شد»

پس از این نکته معلوم میشود که استعمال کلمه شک برای خود فاعل مقدس بکار دارد و وقتی هم که یک جنبه «موافقت یا مخالفت» نسبت به شی اختیار می کند میبایست نصب العین خود در این راه سعادت و ترقی مملکت را قرار داده و بدون تغییر عقیده و مسلک از روی حقیقت مبنی به دلال صحیح به اظهار نظر یه شروع کند، و بالعکس نباید از نقطه نظر اغراض شخصی خود خلاف حقیقت را پیروی کرد، مفاد مملکت قربان هوای نفس گرداند.

این موضوع یک مبحث بزرگی لازم دارد که ما نظر به کمی گنجایش صفحات نسیم از آن صرف نظر کرده و باصل مقصد می پردازیم:

خوانندگان نسیم، همه بخاطر دارند که در شماره نخستین نسیم سحر این جمله را با زبان نرم و ملایم مشترک شده بودیم: «... اگر مردمان حسود و بد طینت همان کسانی که همیشه کلاه برداری کار شان است، گذاشته و تحریکات و دسته بندیها و مخالفت های بی مورد نه نمودند...»

حقیقتاً این موضوعی بود که اگر وقت بما مساعدت میکرد و موانع در راه خود نمیدیدیم، تمام آن حالات و کوائف و بحرانهای ممتد که بر اثر دسته بندیها پیدا شده و نزدیک بوده که شمع آمل و آرزوی ما را خاموش کرده و خاکسترش را هم در اقیانوس موج نامیدی پرتاب کنند (!) یگان یگان شرح و به معرض مطالعه بگذاریم:

ولی باز هم ما از لحاظ اینکه در محیط خود بدون آلاشی عقیده و مسلک با صافی طینت خواستیم خدمتی کرده باشیم، باخود گفتیم که شاید بعدها بفهمند که ما عرض شخصی نداریم. این بود که ما شروع به اقدام کرده و اوشان را اهمیت ندادیم.

اینک این دو سه روز بطوری که اطلاع داریم بعضی از اشخاص که قلباً مخالفت به شخص نویسنده میباشند، و از آنجائیکه جریده گک مارا مطبوع خاطر عده کثیری دیده اند شروع به مخالفت های کرده و در هر جا بنای تحریکات را گذاشته، کمی سرمایه و فروش سامان که از آن وسایل طبع روزنامه را فراهم کردیم، یک بهانه تراشیده و در اطراف سقوط نسیم سحر به پروپاگندهای شدید اقدام نموده اند!

شاید «بعقیده خود شان»، جنبه مخالفت را تشکیل میدهند. ولی باید اینها بفهمند «کین ره که تو میروی به ترکستان است» این مخالفت از نظر اغراض شخصی است. یعنی منافع و اضرار یک مملکت در نظر گرفته نشده است و البته نمی شود که وجود یک جریده و روزنامه نویسی که می خواهد با تمام احساسات خود بجامعه خدمت کرده و هستی خود را فدای این آرزوی مقدس میکند این بهانه تراشی های شما او را از بین محو نماید.

میداند یکدقیقه جدائی شان را قیامت کبری می شمارد اخ... برای خدا!
ای شبهای دراز زمستان کوتاهی کنید: و ای ایام فراق
نام نیک کماهی! زود زودی سپر شوید، و بسرعت در گذرید. تا شام دوری
سراید، و آفتاب وصال برآید.

شاه غازی ملت مفتون خویش را از دست برد حسرت دیدار
امال بخشد، و کشته کان تیغ بیداد مفارقت و هجران را آب حیوان.
از بسکه دل و فاشعار کباب و خراب محبت این آفتاب شرقی
است دیروز همدین موضع غزلی زمزمه داشت، طرزش مدهوشم
ساخته تازه آتشی بجانم انداخت، و قلم اشتیاق رقم به تحریر آن
پرداخت، اگر (نسیم سحر) لطفاً بزبان شیرین و لهجه رنگین خود
بسرایدش عجب خند میکند!

رفته است آفتابی از ایشیا اروپا
بر بخت خود ننازد اکنون چرا اروپا
گلشن شد از قدومت ایشاه ما اروپا
از پر تو جمالت شد خوشنما اروپا
چون شخص اقدس توهر گز ندیده چشمش
عمریست گشته خورشید سرتاپا اروپا
همچون تو شهر یاری تشریف برده آنجا
شاید اگر بگوید شکر خدا اروپا
ای حامی رعیت ای جسم و جان ملت
ما از تو دور و بیند روی ترا اروپا
روی مبارکت دید گفتا ز روی انصاف
بر دانش و ذکایت صد مرجبا اروپا
خلق تو گر نمی بود تسخیر ساز عالم
کی اتحاد میداشت چندین بما اروپا
آخر رسید امسال باید بدیده او
معلوم شد که دارد مخت رسا اروپا
ای تلگراف بی سیم گرد سر تو گردم
از ما بر سلامی بهر خدا اروپا
(شایق) ندارد آرام یک لحظه از فراق
ای غمگسار دلها رفتی تو تا اروپا

(شعرای افغان)

بواسطه کمی گنجایش و ضیق صفحات نسیم سحر توانستیم که
از شعرای افغان درین شماره ذکر کنیم ولی امیدواریم که در شماره آینده
بهترین اثرات گم شده شعرای عالیقدر خود را که تا کنون کسی از آن اسم نه
برده بمعرض مطالعه رسانده و بوعده خود ایفا نمائیم.
مطبعة امان افغان

این افکار فرسوده شماست که هرگز حقیقت اشیا را
زائل نخواهد کرد.

ما در نشر این جریده مقصد جمع یک سرمایه و تجارت
نداریم، مقصد ما سعادت جامعه و مرام ما وسائل تهیه این
مقصود است.

ما یک آینده درخشان را در نظر گرفته ایم و یقین داریم
که آتیه با ما است زیرا هر دقیقه که از عمر نسیم سحر
میگذرد قوایش بیشتر شده و در حدیث او می افزاید.

اشتیاق یک افغان

از آقای شایق

اوه...! درین روزها دلتنگی بجائی کشیده، کم
حوصله گی به پله رسیده که از مطالعه بد می برم، غزل نمی
سرایم، هواخوری نمی برآیم! نفسیکه ندارم به شمار است و
وجودیکه عدمش می شمارم بیمار!

از رفیقان میگیریم، از عیش و عشرت می پرهیزم! اگر
می خواهم لبی بجنبانم گریه گلو گیر است، و اگر می قصدم
قلمی بشورانم، پای سخن در زنجیر! دلی دارم سر بجیب
عالم فراموشی، زبانی دارم سر به مهر گوشه خاموشی!
هر کس که بیند حال من داند که هجران دیده ام.

آری خرابی ظاهر است آنجا که طوفان بگذرد
چرا بوجود همچو مصائب که گفتم حالم خراب نباشد و
چرا ناخن چنین حوادث که نوشتم سینۀ محبت دفینه
را نخراند:

از آن حال پریشان دارم آخر

که هجر شاه افغان دارم آخر

آری محبوب قلوب اسلام در سفر است، و از آن روم ملک
دل زبر و زبر!

یک افغان با وجدان را یکروز جدائی اعلیحضرت مرگ
نمایان است، و کسی که این حس بدماغش وجود ندارد کمتر
از غول بیابان!

بناچاری ازو قطع نظر کردم ولی هرگاه

بخاطر بگذرد بی اختیارم گریه می آید

اگر چه این غمگسار دلها سیر اروپا نه از بهر تماشا رفته
بل یکجهان مصلحت درین سیاحت مندرج است و هزارها
نکته درین معما ممتزج، مفارقت این مجسمۀ اخلاق
بظاهر بسیار تلخ، و در حقیقت ثمره و نتیجۀ شیرین دارد
اما دل اخلاص منزل، این پدر معنوی خود را از بس که محبوب

بازتایپ و تدوین دیجیتالی: قاسم آسمایی جون ۲۰۱۹

باز پخش: صفحه انترنیتی راه پرچم <http://rahparcham1.org>